

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم که در این که آیا تقدیم ایجاب بر قبول در عقود معتبر است یا خیر، بین فقهاء اختلاف واقع شده است؛ عرض کردیم که فقهاء بر سه قول اختلاف کرده‌اند؛ برخی قائلند که ایجاب باید مقدم باشد، برخی قائلند که تقدیم ایجاب، شرط نیست و برخی هم تفصیل داده‌اند، که قائلین به تفصیل نیز چند گروه هستند، برخی بین الفاظ قبول و برخی بین افراد عقود تفصیل داده‌اند. برخی گفته‌اند اگر مثل لفظ «قبلت» و «رضیت» باشد، تقدیمش بر ایجاب جایز نیست اما اگر بلفظ «اشتریت» باشد جایز است. اما محقق نائینی (قده) بین «افراد عقود» تفصیل داده‌اند. ایشان عقود را به «عقود عهدیه» و «عقود اذنیه» تقسیم می‌کنند - که ما در ابتدای بحث بیع، این تقسیم را نقل کردیم -؛ آنگاه می‌فرمایند: در «عقود اذنیه» تقدیم قبول بر ایجاب مانعی ندارد، اما در «عقود عهدیه» تقدیم قبول بر ایجاب صحیح نیست - نظر ایشان را مفصلاً بیان خواهیم کرد - . بحث ما در ادله کسانی بود که تقدیم ایجاب بر قبول را معتبر می‌دانند، سه دلیل را ذکر کردیم و مورد مناقشه قرار دادیم.

دلیل چهارم

دلیل چهارم: «القبول فرع الایجاب و تابع للایجاب» ، و تقدیم فرع بر اصل و تابع بر متبوع درست نیست. در تبیین این دلیل، باید معلوم شود که مراد اینها از تبعیت چیست؟ گاهی «تبعیة اللفظ للفظ» است، مثل اینکه می‌گوییم صفت، تابع موصوف است، که در این مورد، صفت بعد از موصوف می‌آید. گاهی «تبعیة القصد للقصد» است، که قصد احد الطرفين، تابع قصد دیگری است. مقصود کسانی که می‌گویند «القبول فرع الایجاب و تابع للایجاب» ، هیچیک از این دو نیست، بلکه می‌گویند؛ قبول یکی از دو رکن عقد معاوضه است، یعنی عقدی که حقیقت معاوضی دارد، يك ركنش ایجاب و رکن دیگرش قبول است.

همانطور که ایجاب افاده تملیک معاوضی می‌کند، در قبول هم باید نقل و انتقال بالفعلی بعنوان العوضیة باشد. اگر ایجاب و قبول، هر دو رکن است، اگر ایجاب، در حقیقت معاوضی بودن دخالت دارد، قبول هم باید دخالت داشته باشد، منتها قبول جایی است که يك نقل بالفعل حالی محقق شده است و قابل با قبول، این نقل و تملك را می‌پذیرد. اکنون طبق این توضیحی که برای ماهیت «قبول» بیان کردیم، در جایی که ایجاب مقدم است، يك نقلی بالفعل الان موجود است، که موجب با ایجاب خودش، بالفعل این مبیع را به مشتری نقل داده است، وقتی مشتری گفت «قبلت»، این «قبلت» برای قبول نقل علی وجه المعاوضه مفید است. اما اگر عکس شود، یعنی «قبلت» را بر ایجاب مقدم کند، از آنجا که بالفعل نقلی وجود ندارد، لذا این قبول دیگر معنا ندارد.

نقد دلیل چهارم: بر این دلیل، چند اشکال وارد است؛ **اولین اشکال** این است که بر این معنایی که شما برای قبول بیان کردید، که قبول در جایی معنا دارد که بالفعل يك نقلی محقق شده باشد و بعد قبول بیاید، دلیلی نداریم.

اشکال مرحوم امام (قدس سره) بر دلیل چهارم

اشکال دوم که در کلمات امام (رض) وارد شده، - امام (ره) در بحث تقدیم ایجاب بر قبول، تحقیقی راجع به ماهیت قبول دارند که من قبل از ایشان جای دیگری ندیدم، و ظاهراً از ابتکارات خود ایشان است - ایشان می‌فرمایند؛ این که در ذهن فقهاء آمده که قبول؛ یکی از دو رکن عقد است و جایی معنا دارد که يك نقل معاوضی محقق شده باشد، این حرف باطلی است. بلکه «القبول ليس له شأن إلا تثبیت ما أوجده الموجب»، زمانی که موجب گفت «بعتك هذا بهذا»، با همین عقد تمام و تمليك محقق شد، آنگاه قبول، آنچه را که موجب ایجاد کرده تثبیت می‌کند، و خود قبول، دیگر عنوان رکنیت برای عقد را ندارد. بعبارة آخری؛ اگر موجب گفت «بعتك هذا بهذا»، تمام ماهیت بیع محقق می‌شود و این بیع تام را مشتری با «قبلیت» تثبیت می‌کند، و اگر مشتری بعد بگوید که «نقلت الثمن اليك»، این امر زایدی است، نه اینکه قبول یکی از دو رکن عقد معاوضه است. نه فقط در باب بیع، بلکه در باب نکاح هم همینطور است.

تفاوت بنیادی فرمایش مرحوم امام (قده) با سایر فقهاء در «تحقق عقد»

این مطلب را خوب دقت کنید؛ مشهور قریب به اتفاق فقهاء در باب معامله می‌گویند؛ وقتی با بیع گفت «بعتك هذا بهذا»، فقط تمليك از ناحیه با بیع محقق شده است، برای این که مشتری مالك مثنی شود و ثمن هم در ملك با بیع وارد شود، «قبلیت» از سوی مشتری لازم است. لذا فقهاء می‌گویند يك رکن عقد، ایجاب و رکن دیگرش قبول است. لکن امام (رض) - کتاب البیع، ج 1، ص 333 - می‌فرمایند نیازی نیست که مشتری بعد از ایجاب با بیع بگوید «نقلت الثمن اليك في مقابل نقلك المثنی»، و اگر این را گفت این حرف زایدی است. پس طبق مبنای امام (رض) با «بعتك هذا بهذا»، ماهیت و حقیقت بیع تماماً و کاملاً محقق شده است.

مرحوم امام (ره) در صفحه 338 نکته‌ای را می‌فرمایند که به، «قبول» يك جزء متمم برای اعتبار عقلاست، یعنی عقلاً با خود «بعتك هذا بهذا» می‌گویند بیع محقق شد و مبیع در ملك مشتری، و ثمن در ملك با بیع داخل شد، منتها اگر عقلاً بخواهند تمليك و تملك طرفین را اعتبار کنند، می‌گویند مشتری هم باید «قبلیت» را بگوید، با این «قبلیت»، آن ماهیت بیعی را که با بیع محقق کرد، تثبیت می‌کند.

بنابر این، اعتبار عقلاء متوقف بر این آمدن قبول است و با بودن ایجاب تنها، عقلاء اعتباری نمی‌کنند با يك بیان دیگر فرمایش امام (ره) را توضیح دهیم؛ اگر از عقلاء بپرسید با بیع گفته «بعته»، مشتری هم گفته «قبلیت»، آیا در این معاوضه و نقل و انتقال طرفینی، هر یک از این دو، يك رکن است؟ می‌گویند خیر، وقتی ایجاب آمد، نقل تماماً محقق شد، نقل و انتقال و تمليك و تملك تمام شده است، اما این امر تام را قابل هم باید تأیید کند، اگر تأیید کرد آنگاه ما تمليك و تملك را برای طرفین اعتبار می‌کنیم.

پس از این بیان، ایشان می‌فرمایند اگر این کلام را در «قبول» گفتیم، دیگر اینکه بگوییم «قبول؛ تابع و فرع ایجاب است» و «قبول» در جایی است که بالفعل نقلی محقق باشد، و «قبول» یکی از ارکان عقد معاوضی است، معنا ندارد. این خلاصه بیان بسیار دقیق امام (رضوان الله علیه) بود. به این بحث در کتاب البیع امام (ره) مراجعه کنید. آنگاه کلام امام (رض) را در کنار کلام سایر فقهاء (رحمهم الله) ملاحظه و بررسی کنیم، ببینیم که کدامیک صحیح است؟

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.

